عدالت و تحجر

رویکرد های عملی در عدالت خواهی

رابطه امام و امت و مطالبات رهبری

پرسش و پاسخ دانشجویی

تحلیلی پیرامون مبانی فکری و روشی

جنبش عدالت خواه دانشجویی

سخنرانی وحید جلیلی در جمع دانشجویان عدالت خواه

دانشگاه صنعتی شاهرود پاییز ۸۱ وحید جلیلی

بسم الله الرحمن الرحیم

‹‹ ربنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و النصرنا علی القوم الکافرین »

عنوان بحث عدالت است و چندی است که در فضای کشور جرقه های این بحث زده شده و فعالیتها و حرکتهایی از سوی برخی تشکلها و عناصر دانشگاهی دیده شده است.

ماجرای عدالت ماجرای جدیدی نیست و در کل تاریخ و در کل جهان و از جمله در تاریخ ایران و تاریخ بعد از انقلاب همیشه به عنوان یک دغدغه ، به عنوان یک شعار حداقل در فضای کشور مطرح بوده است. فکر می کنم **نکته مهمی که بچه های امروز وقتی می خواهند وارد این بحث بشوند باید به آن توجه بکنند، رویکرد ما به بحث عدالت خواهی در این مقطع از تاریخ انقلاب است. با چه زاویه ای و با چه مبنایی می خواهیم دم از عدالت بزنیم؟**

همان طوری که از دین سوء استفاده شده است ، همان طوری که از آزادی سوء استفاده شده است، همان طوری که از هر شعار مقدس دیگری سوء استفاده شده است، امروز هم عدالت در جامعه ما به شدت در معرض سوء استفاده است و باید مواظب باشیم قبل از هر چیز به خود عدالت ظلم نشود و به عنوان یک ابزار سیاسی و بهانه ای برای تصفیه حسابهای جناحی مورد سوء استفاده قرار نگیرد. چه کسانی می توانند از معرض این سوء استفاده به دور بمانند؟ و با کسانی که می خواهند سوء استفاده بکنند مقابله بکنند؟ کسانی که برای حرکتشان مبنا داشته باشند و بر اساس آن مبنا وارد ماجرا شوند. والا اتفاقی که می افتد همان چیزی است که تا به حال بوده. چون همانطور که گفتم بحث عدالت بحث جدیدی نیست .

بارها و بارها این بحث در جامعه ما داغ شده و بعد از مدتی فرو نشسته و بحث دیگری جایش را گرفته است. آخرینش همین ماجرای یک ماه قبل بود که به دنبال اعتراض به حکم دادگاه همدان، یک عده تازه به یاد عدالت افتادند و در واکنش به یک حرکت سیاسی، شروع کردند به بر پا کردن تجمعاتی تحت عنوان عدالتخواهی . هیچکس هم نبود که از اینها سئوال کند که شما قبل از

این حکم اعدام و اعتراضات درست و غلطی که به آن شد، کجا بودید؟
حتما باید یک ماجرای سیاسی در جامعه پیش بیاید که عدالت موضوعیت پیدا بکند ؟!
دیدید که بعد از آن هم ماجرا خوابید و عدالتخواهی حضرات بعد از فرو نشستن آن ماجرای سیاسی، فروکش کرد. یکی از روزنامه ها در گزارشی که از راهپیمایی بعد از نماز جمعه داده بود نوشت: دیروز هزاران نمازگزار در حمایت از فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری راجع به عدالتخواهی و حکم اعدام آقاجری؟! راهپیمایی کردند !
در بعضی بیانیه‌های پایانی تظاهرات عدالتخواهانه آمده بود: «همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند ما باید با مافیای قدرت و ثروت یعنی حزب شوم مشارکت و سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب اسلامی مبارزه کنیم ! »
بنابراین **همانطور که ماجرای عدالتخواهی ماجرای ممتدی است، سوء استفاده از عدالت هم یک قصه قدیمی دارد و کسانی که امروز می خواهند با مبنای دینی و انقلابی و ولایتی وارد ماجرا بشوند باید ابتدا در مقابل این آفتها آگاه و بیمه بشوند. وگرنه ابزار دست یک مشت سیاسی کار و گندم نمای جو فروش خواهند شد .**
حضرت امام در پیامی (۲۵/۱۰/۶۷) چند ماه قبل از رحلتشان خطاب به رئیس وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی می فرمایند : «از شما می خواهم هر چه می توانید سعی و تلاش کنید تا هدف قیام مردم را مشخص کنید. چرا که همیشه مورخین، اهداف انقلابها را در مسلخ خود یا اربابانشان ذبح می کنند. باید پایه های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب ما بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد و تحجر و واپس گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»امام مبنای انقلاب را قیام ملت بر علیه دو چیز می دانند: یکی ظلم و دیگری تحجر. **این عین جملات امام است: «مردم ما در انقلاب بر علیه ظلم وتحجر قیام کردند»** یک اسلام را جایگزین یک اسلام دیگر کردند و

نبردی که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، نبرد دوتا اسلام با هم بود: اسلام ناب در برابر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاطی و در یک کلام اسلام آمریکایی.

سئوال اینجاست که قیام بر علیه ظلم چه نسبتی با قیام بر علیه تحجر دارد؟ عدالت خواهی و تحجر ستیزی چگونه دو بال انقلاب می شوند؟ چه ربط منطقی ای بین این دو وجود دارد؟

بحث سختی است. چرا؟ به خاطر اینکه خصوصا راجع به ماجرای تحجر ما با یک فقر شدید منابع مواجه هستیم. یعنی علیرغم تاکیدات صریح و اکیدی که حضرت امام راجع به تحجر و متحجرین کرده بودند و خطر آنها را گوشزد کرده بودند، متاسفانه در این زمینه کاری انجام نشده. شاید بتوان گفت کاری که انجام شده در حد صفر است. شما امروز یکی از آفتهای انقلاب مثلا سکولاریزم یا لیبرالیزم را در نظر بگیرید. توی هر کتابخانه ای که بروید یا دو تا تلفن بزنید، ده ها کتاب و مقاله در رد لیبرالیزم و سکولاریزم به شما معرفی می کنند . همین نشریات تشکلهای اسلامی را ببینید. پر است از تحلیل ماجرای لیبرالیزم و اینکه رنسانس چه بود و از کجا شروع شد و به کجا رسید؟ اومانیسم این است و شخصیتهایش این است و چهره هایش این است و اهدافشان این است. در اردوها و طرحهایی که گذاشته می شود، بچه ها را می برند و مفصل راجع به این قصه ها توجیه شان می کنند. یکی از خطراتی که به هر حال گوشزد شده و باید راجع به آن اطلاعات پیدا کرد، تحجر است. **تا می‌گویی تحجر، چه در ذهن ما می آید؟ یک آدمی که خیلی اهل تقید به مستحبات و واجبات و فلان است!**

امام می گوید مبارزه با تحجر مبنای انقلاب اسلامی است آن وقت ما به یک چنین تصویر ساده و سطحی راجع به تحجر اکتفا می کنیم. ربط تحجر با ظلم این است که خودش یک نوع ظلم است. ظلم به چه؟ ظلم به دین. ››العدل یضع الامور مواضعها .‹‹عدل هر چیزی را سر جای خودش می نشاند. تحجر چه کار می کند؟ تحجر اجزاء را از جای مناسب خودشان خارج می کند. **نگاه متحجرانه به دین یعنی چه؟ یعنی شما جزئی از دین را بگیری و جزء**

دیگری را فراموش کنی. یا اینکه فراموش نکنی ولی ضریب مناسب را به آن ندهی. یعنی اگر با یک منکری مثل بد حجابی مواجه شدی شدید موضعگیری کنی، فریاد بزنی ولی اگر با یک منکری مثل غارت بیت المال مواجه شدی، در مقابلش سکوت کنی. یا فوقش یک سری تکان بدهی. من این را بارها مثال زده ام. در همین شاهرود اگر فردا بگویند که مثلا سه خانم روسری هایشان را برداشته اند و از فلان میدان تا فلان میدان راه رفته اند ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد! چه بیانیه ها، چه کفن پوشیها، چه تظاهراتها، چه اعلام عزای عمومی ها، اتفاق خواهد افتاد! نمی خواهم انکار بکنم و بگویم آن کار بد است. نه باید مقابل منکر موضع گرفت. چند وقت پیش در یزد یک خانم هنر پیشه مسنی رفته بود روی سن جایزه اش را بگیرد، در یک حالت احساسی مجری را بوسیده بود. تا عمق روستاهای ما خبر شدند. مش حسن به مش حسین رو کرد و گفت فهمیدی چه شده؟! اسلام از دست رفت! فهمیدی فساد همه جا را گرفته! آنچنان سریع خبرش پخش شد، موضع گیری شد، انواع و اقسام بیانیه ها صادر شد، خیلی جاها تعطیل شد! خوب حالا امروز بیایند به من بگویند دیشب توی شاهرود دو نفر از فرط فقر خودکشی کردند، می گویم: چقدر بد، خیلی بد!! **آن دینی که می‌گوید «و قل للمومنین یغضوا ابصارهم »یا «قل للمومنات یغضضن ابصارهن» همان دین می گوید « من نام شبعان و اخوه المسلم الجائع فلیس بمسلم»** کسی که بخوابد و برادرش گرسنه باشد مسلمان نیست . همان دین است . همین سوره ای که الآن خواندند: « الذین هم عن صلوتهم ساهون ›› همین دین می گوید ‹‹ ولا یحض علی طعام المسکین›› یک قرآن است، دو تا که نیست! همان خدایی که یک سری احکام فردی را برای ما فرستاده است، همان خدا گفته : «کونو شهداء لله قوامین بالقسط » قیام کنید برای عدالت. در همان قرآن است .

ما ادعای دینداری می کنیم ، ادعای پیروی اهل بیت و اینها را می کنیم و عملمان این است! تحجر چیزی غیر از این نیست. تحجر به قول خود قرآن یعنی فرو کاستن دین در برخی از اجزایش: «نؤمن ببعض و نکفر ببعض .» خارج کردن بعضی از اجزاء از ضریب مناسب خودش. یعنی عکس العمل در

برابر برخی منکرات و بسیار آرام در برابر برخی دیگر. حاصلش چه می شود؟ یک دین قناس، یک دین کاریکاتوری! کاریکاتور چه می کند؟ یک جزئی را بسیار بزرگ می کند و یک سری از اجزا را از آن اندازه واقعی و حقیقی خودشان خارج می کند و این دین کاریکاتوری و این تفکر دینی قناس نمی تواند مبنای حکومت شود. با این دین نمی‌شود حکومت کرد. ولایتی که ما به آن معتقدیم ولایت قرآنی است. «انما ولیکم‌الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه و هم الراکعون.»

این آیه را همه شنیده‌اید امیرالمونین در حال نماز بوداند سائلی وارد شد حضرت انگشترشان را در حالت نماز درآوردند و به او دادند. آیه نازل شد. ولایت مال علی است. اسم حضرت را هم نیاورد. صفتش را آورد. یعنی چه؟ یعنی ولایت و حکومت حق کسانی است که دین را در جامعیتش دارند. ما اگر در آن مسجد بودیم و فقیری وارد می‌شد چه کار می کردیم؟ بهترین کار چیست؟ بهترین کار اینست که بلند شوی و نماز بخوانی! هم پیش وجدان خودت سرافکنده نیستی، هم پیش خدا !! خدایا من که داشتم نماز می خواندم و ملت هم که می گویند طفلک داشت نماز می خواند. مسؤولیتی نداشت! صد و هشتاد درجه مقابل روش و منش علوی! منش علوی و منش ولایی درست برعکس این است. یعنی مسؤولیت اجتماعی و احکام اجتماعی دین با احکام فردی اش دوش به دوش است و کسی حق ندارد به بهانه‌ی عبادت و معنویت از مسولیت اجتماعی خود فرار کند. ولایت یعنی حفظ دین در جامعیتش. آن ائمه ای که ما دم از پیرویشان می زنیم ویژگیشان این بود.

آن حضرت فاطمه «س»که از او دم می زنیم ویژگیشان این بود. ما از کدام دین داریم حرف می زنیم؟ قرآن را که نمی توانند در سندش خدشه کنند، این حدیث نیست که بگوییم مثلا معلوم نیست درست باشد! آن ماجرای سوره انسان که امیرالمومنین و حضرت فاطمه و حسنین(ع) سه شب پشت سر هم روزه نذر گرفته اند، شب اول مسکین، شب دوم یتیم، شب سوم اسیر می آیند و اینها افطار خودشان را به آنها می دهند و بعد چه می گویند: «انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا »ما می ترسیم که این کار را نکنیم! امام حسن و امام حسین پنج و شش ساله، می گویند اگر ما اینها را گرسنه بگذاریم، از روز

قیامت می ترسیم که چه بلایی سرمان بیاید. این یک دین، یک دین هم دین ما شیعه ها است. وقتی عدالت مبنای دینی نداشته باشد و صرفا معنای سیاسی و جناحی داشته باشد اتفاقی که می افتد همین است که می بینید. یعنی اگر یک موضوع سیاسی در کشور بوجود آمد و ما بتوانیم از عدالت برای تحت شعاع قرار دادن آن سوئ استفاده بکنیم، عدالت موضوعیت پیدا می کند، اهمیت پیدا می کند، ارزش پیدا می کند. اما اگر فضای سیاسی آرام بود و نیازی به بازی های سیاسی نبود، فراموش می شود. در صورتی که آن نگاهی که امیرالمومنین دارد اصلا با این نگاه زمین تا آسمان فرق دارد. امام این همه به بسیجی ها و حزب اللهی ها راجع به متحجرین و تحجر تذکر داده است. اصلا جمله ای از امام را بخوانم. متاسفانه چون ما به متن رجوع نمی کنیم، گاهی اوقات بعضی جملات برایمان خیلی جدیدند. امام در آذر ۶۷ یک پیام می دهند که باید بسیج دانشجو تشکیل بشود، بسیج دانشجو و طلبه. جمله شان این است که مملکتی که مخالف با استکبار لیبرالیستی و تجمل گرایی و مقدس مآبی است، همه افرادش باید بسیجی باشند. یعنی اصلا مفهوم بسیجی بودن، تقابل و تضاد با تجمل گرایی و مقدس مآبی است. عین جمله امام در آن پیام است که: ‹‹بسیج لشکر مخلص خداست.›› هزاران بار این جمله توی تریبونهای مختلف گفته شده، روی در و دیوارهای مختلف نوشته شده ولی آن جمله دیگر را هیچ کسی نشنیده با اینکه توی یک پیامند. چرا؟ چون آن ‹‹نومن ببعض و نکفر ببعض›› که ما راجع به قرآن و ائمه قائل شدیم، امام که از آنها بالاتر نیست، در مورد امام هم همین ظلم را می توانیم انجام بدهیم! تجمل گرایی و مقدس مآبی دینی یعنی چه؟ یعنی فرار از یک جزء دین به اجزای دیگرش. یعنی شما هر چه در واجبات و اجتماعیات کم می آوری، سعی کنی با مستحبات فردی جبرانش کنی. امر به معروف و نهی از منکر یک واجب است. آدمهایی که به هیچ جا وصل نیستند، یقه شان را بگیریم که تو چرا لباست اینجوری است و ...؟!

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای معطوف به اصحاب قدرت است. **هر چقدر ما امر به معروف و نهی از منکرمان قضا شد، به جایش نوافل را اضافه کردیم.** مستحبات را اضافه کردیم. هی زیارت عاشورا، هی جمکران ... .

آن امامی که ما می شناسیم اینگونه نبود. نه اینکه اینها را انکار بکند، اینها جزو ارزشهای ماست. کما اینکه در تمام بزرگان می بینیم. یعنی اینکه از خود ائمه معصومین(ع) بگیریم تا حضرت امام که شاگرد آنها بوده است، تقید به مستحبات و انجام نوافل داشته اند. حاج احمد آقا نقل کرده بود امام در یک روز سه بار غسل مستحبی کردند. چون سه تا زیارت مفاتیح می خواستند بخوانند، برای هر کدامشان یک غسل کردند. **اشتباه ما در این است که تحجر را در کارهایی که می کنند می بینیم نه در کارهایی که نمی کنند. امام با این تعریف ساده انگارانه و سطحی که ما از تحجر داریم، اولین متحجر عالم است! چرا؟ چون مقید به قیود شرعی، مقید به مستحبات بود و نماز شبش ترک نمی شد.** حال آنکه متحجرین توی این فضا غرق می شوند و به یک اسلام راحت طلب می رسند. دیگر عدالت خواهی در کارشان نیست. دیگر در افتادن با ظلم در کارشان نیست. یک حدیث جالب آقای مطهری توی حماسه حسینی نقل کرده اند که خیلی شنیدنی است[1]: در آخر الزمان مردم ریاکاری پیدا می شوند که هی آیه ی قرآن و دعا می خوانند و اظهار مقدس مآبی می کنند، یک مردم تازه به دوران رسیده احمقی هم هستند. این جملات آقای مطهری است. تنها چیزی که این مقدس مآبها به آن اعتنا ندارند، امر به معروف و نهی از منکر است (لا یحبون امرا بالمعروف و لا نهیا عن المنکر الا لدی امن الضرر) اینها تا مطمئن نشوند که امر به معروف و نهی از منکر کوچکترین ضرری به ایشان نمی زند، به آن تن نمی دهند. (یطلبون انفسهم الرخصه الموازیر) دائم دنبال این هستند که یک راه فراری برای امر به معروف و نهی از منکر نکردن پیدا کند (یقبلون الی الصلاه والصیام و ما لا یکلفهم فی نفس و لا مال) دنبال آن عبادتهایی هستند نه به جان نه به مال و نه به حیثیتشان ضرری نرساند. مثل نماز و روزه! (کما رفضوا اسهل فرائض و اشرفها) همانطوریکه عالی ترین و شریفترین فریضه ها را رها کردند (ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض) ظلم به مسلمانان و ظلم به متدینان، از ظلم به اسلام و دین آغاز می شود. جایی به ما می‌گفتند تعریف دین از عدالت چیست؟ حالا تعریف دینی از عدالت را چه کسی ارائه کرده؟ کدام تعریف همگانی و مقبول و همه پسندی وجود دارد؟ اینها خیلی بخشهای

نظری است. گفتم **ما امروز بیش از اینکه به قرائت دینی از عدالت محتاج باشیم، به یک قرائت عادلانه از دین محتاجیم.** یعنی دین را عادلانه قرائت کنیم. یعنی همه اجزای دین را ببینیم. نه اینکه صرفا برخی از احکام فردی و عبادی اش را ببینیم و بعد انبوه دستورهای اجتماعی و مسولیت های اجتماعی که خدا بر دوش مسلمانان گذاشته را فراموش بکنیم. اینها را باید با ضریب درستشان طرح بکنیم. (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط) اصلا کل ماجرای دین به خاطر این است که مردم برای تحقق عدالت قیام بکنند. جهت گیری نماز امیر المومنین و معنویت امیر المومنین و فاطمه الزهرا یک جهت گیری فردی، مجرد، منتزع و رهبانیتی نیست. کار به جایی رسید که شنیده اید درباره فاطمه زهرا(س) که حتی توی دعاهایش این را رعایت می کند. یکی از فرزندانش از خواب بیدار شد، دید که مادرش دارد دعا می کند. هی منتظر شد. بعد گفت مادر چرا همسایه ها را دعا می کنی؟ فرمود (الجار ثم الدار) یعنی حتی توی خلوت معنوی هم یک نگاه اجتماعی دارند. دقیقا بر عکس آنچه که ما خیلی هایمان داریم دنبال می کنیم! **از فعال ترین مروجان سکولاریزم در کشور، امروز بسیاری از بچه هایی هستند که ادعایشان طرفداری از اسلام و انقلاب و اینها است و تابلوشان این است که ما مخالف سکولاریزم هستیم.** سکولاریزم یعنی چه؟ می گویند این سکولارهای فلان فلان شده می گویند که حجاب را نباید سفت وسخت بگیریم. باید اجازه داد تا هر کس طبق نظر خودش عمل بکند. ماهواره باید آزاد باشد و ... فقط همین! سکولاریزم صرفا به معنای عمل به احکام فردی دین نیست. شما اگر احکام اجتماعی دین را در عمل انکار کردی، سکولار و مروج سکولاریزمی. وقتی آمدی تابلوی دین، انقلاب، حزب ا...، ولایت را در دست گرفتی و بعد صرفا در برابر برخی از مسایل سیاسی حاضری موضع گیری کنی. صرفا در برابر برخی منکرات فرهنگی موضع گیری کنی و در برابر بسیاری مشکلات و معضلات عظیم اجتماعی خاموش و ساکت بمانی، به این نتیجه می رسند که دین یعنی همین. یعنی برای جامعه، برای شکاف طبقاتی، برای رهایی چهار تا دختر ایلامی از فرط فقر، هیچ فریادی نداری. در صورتی که

امیرالمومنین وقتی حکومت را در دست می گیرد، می فرماید (لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یغاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم) اصلا فلسفه حکومتش را این بیان می کند که من حکومت را بدست گرفتم که ظالمی سیر نخوابد و در کنار او مظلومین گرسنه باشند. اصلا فلسفه حکومت این است . بنابراین ورود به عدالت خواهی در شرایطی که ما داریم و با این انحرافاتی که در تفکر انقلاب اسلامی متاسفانه اتفاق افتاده، بدون آسیب شناسی تفکر اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی ممکن نیست. یعنی ما باید بدانیم انقلاب از کجا شروع شد، پرچمدار کدام اسلام بود، از همان سال ۴۱ تا سال ۵۷، تا بیاییم به این مقطع فعلی برسیم. باید برای ورود به این ماجرا مبنا داشته باشیم. اگر می خواهیم مبارزه با فقر، فساد و تبعیض بکنیم، یکی از مهمترین تبعیض ها، همین تبعیض است که داریم در دین به فرع می رویم. »نؤمن ببعض و نکفر ببعض «تبعیض یعنی چه؟ تبعیض یعنی اینکه پای یک سری از احکام شدیدا بایستیم و حق یک سری از احکام را ادا نکنیم. **فساد یعنی چه؟ یکی از مصادیق فساد، فساد فکری است. فساد فکری یعنی شما یک مجموعه منسجمی توی ذهنت نباشد. دین برای شما یک کشکول باشد نه یک مجموعه منسجم و منظمی که معنویتش با عدالتش ارتباط دارد. عدالت خواهی اش با معنویتش ارتباط دارد و اینها همه به هم پیوسته اند.** اگر غیر از این باشد، می شود فساد. ختم کنم بخشی از بحث را. انشاء الله اگر دوستان سؤالی داشته باشند، به پرسش و پاسخ بگذاریم. اصل انقلاب با قیام علیه ظلم و تحجر شکل گرفت. یعنی ملت به تفکر امام و پیشتازی امام، اسلام را شناخت و با مجموعه شرایطی که آن زمان فراهم شد و فداکاریهایی که صورت گرفت، اسلام واقعی علوی از زیر آوار اسلام فردی و عبادی بیرون آمد و به آن انفجار سیاسی اجتماعی در سال ۵۷ انجامید. امروز هم استمرار انقلاب در گرو مبارزه همزمان علیه تحجر و ظلم است.

در ادامه بحثی را به عنوان راهکار خدمت دوستان عرض بکنم. می گویند خوب حالا بالفرض که این مبنا را قبول کردیم، حالا چه باید بکنیم؟ عملکرد ما با

آنهایی که این مبانی را قبول ندارند، چه فرقی می کند؟ باید سمینار بگذاریم؟ باید بیانیه بدهیم؟ باید کلاس بگذاریم؟ باید چه کار بکنیم؟ اصل اول رجوع به مبانی انقلاب است. یعنی همین صحیفه نور جلد ۲۱ را در کنار همه چیز هایی که می خوانیم، یک دور بخوانیم. لااقل همین پیام امام به روحانیت در اسفند ۶۷ سه چهار ماه قبل از فوتشان را بخوانیم و بعد در اجزایی از دین که توی این فضای فعلی خیلی مورد توجه قرار نمی گیرد، دقت کنیم. شما ببینید سال امام علی«ع »مثلا برگزار می شود، سال رفتار علوی برگزار می شود، نوع احادیثی که صدا وسیما راجع به سال رفتار علوی می آورد، همه اش این است که مثلا قال علی(ع): نیکی به پدر و مادر کار خوبی است. قال علی(ع): تواضع مرد را فلان می کند! همه اش یک سری احادیث فردی اخلاقی. یکی نیست از اینها سؤال کند آن همه خطبه های نهج البلاغه را چرا سانسور می کنید؟ نامه امام علی»ع «به عثمان بن حنیف چرا سانسور می‌شود؟! یا توی این پوسترهایی که برای ما می فرستند، از سازمان تبلیغات گرفته تا دیگران. یک گروه تبلیغاتی تشکیل بشود، برود توی مساجد همین شهر و مجموعه احادیثی را که به در و دیوار مساجد زده اند، جمع کنند ببینیم چند تا حدیث اجتماعی هست.

مواضعی که خطبای ما در یک دهه محرم یا یک ماه رمضان دارند را جمع کنیم. ببینیم تحت پوشش دین چه ظلمی دارد به این صورت می گیرد. ببینید آن روزهایی که ما خیلی وقتمان را گذاشتیم برای اردوی امامزاده فلان، چه بسیار آدمهایی بودند در همین شهر و کشور که نیاز داشتند به کمک ما و فریاد زدن ما برای یاری رساندن به آنها و ما خاموش بودیم. آنهایی که می‌خواهند در جنگهای سیاسی پیروز باشند و غلبه کنند بر دشمن، به این راحتی نیست که بلافاصله بگویند «وانصرنا علی القوم الکافرین »در قرآن نگاه کنید، هر جا »وانصرنا علی القوم الکافرین «آمده، سه چهار تا دعای دیگر آمده. سه چهار تا قید و شرط دارد «ربنا اغفرلنا ذنوبنا واسرافنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین »ویعنی اول باید گناهان خودمان را بیاد بیاوریم، سکوت های خودمان را به یاد بیاوریم، افراط و تفریط خودمان را به یاد بیاوریم و خودمان را بازسازی بکنیم و آسیب شناسی بکنیم و به مبانی و اصول برسیم و در آن اصولمان ثابت قدم باشیم و بعد بگوییم خدایا «وانصرناعلی القوم الکافرین .»خدایا حالا ما

می خواهیم حکومت را حفظ بکنیم متاسفانه تفکری که در مورد حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد بعضی ها فکر می کنند فلسفه حکومت مبارزه با دشمنان است. ما اصلا برای چه حکومت تشکیل دادیم اگر کسی به حکومت تعرض کرد، از حکومت دفاع بکنید خود حکومت یک فلسفه وجودی دارد که باید تشکیل شود که قسط و عدالت در جامعه برقرار شود ولو در این مسیر اگر کسی مانع شد باید با آن مقابله کرد چه داخلی و چه خارجی این مثل این است که شما یک خانه بخرید بگویند چرا خانه خریدی؟بگویید به خاطر اینکه شبها بر سر پشت بامش بایستم و اگردزدی آمد بزنم! بله مقابله با دزد هم یکی از لوازم داشتن خانه هم هست ولی خانه برای این است که از آن استفاده کنی در آن به آرامش برسی. امام در آن پیام به بسیج دانشجویی می فرمایند که اگر تفکر بسیجی در کشوری طنین انداز شد چشم طمع دشمنان از آن دور خواهد گردید و گر نه هر لحظه باید منتظر یک حادثه بود یک عده اصلا استراتژیشان، استراتژی انتظار و حادثه است یعنی به جای اینکه بیایند آن تفکر را محقق کنند در جامعه آن عدالت معنوی را ومعنویت عادلانه را در جامعه رواج بدهند و محقق کنند و در راهش به اصطلاح امروزیها چالش کنند مبارزه بکنند نشسته اند که یک روزی اگر کسی به آنها حمله کرد با آن مقابله کنند **بابا «الملک یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم »نمی‌شود شما از یک طرف با سکوت خودت کمک بکنی به اینکه موریانه ها پایه‌های نظام را بخورند و از طرف دیگه ادعای دفاع از نظام را داشته باشی خاک بر سر آن حکومتی که با سکوت در برابر ظلم پایه های حکومتش مستحکم شود** بدبخت آن نظامی که با موضع نگرفتن در برابر فساد، فقر و تبعیض امکان ادامه حیات برایش فراهم شود اینگونه هم نیستش که ما بگوییم که باید یک امکانات فراوانی در اختیار ما باشد که ما باید در راه عدالت کار بکنیم از ما چه بر می آید، مطمئن باشید از شما کارهای بزرگ بر می آید کما اینکه در اول انقلاب این اتفاق افتاد نه تنها ایران را بلکه تمام دنیا را به هم ریختند جوانان ایرانی. از همین دانشگاه ها بود که آن موج عظیم عدالت خواهی درکشور راه افتاد، بعد از پیروزی انقلاب فقط جلوه اش انتقاد و نفی و سلب و اینها نبود

جهاد سازندگی را دانشجویان تشکیل دادند نهضت سواد آموزی را دانشجوها تشکیل دادند سپاه را دانشجویان تشکیل دادند چون رسیدند به اینکه دین یعنی این. رسیدند به اینکه دین همه دین است وتلاش کردند و نتایجش را هم دیدند و هنوز هم که هنوز است میگویند یاد آن سالها بخیر! **اگر ما نشستیم و گفتیم از ما چه کاری بر می آید و کار را سپردیم به دست یک مشت آدم سیاسی و سیاسی‌کار و آمدیم صلاح امت را از مجموعه نظام حذف کردیم اتفاقی که متاسفانه افتاده الان می افتد !** نظام سه تا ضلع دارد یکی امام، یکی دولت و دیگری مردم. اینجوری نیست که ما بگوییم که رهبری دارد بما دستور میدهد به حکومت و عمل نمی کند! اینکه رهبری چندین بار تقاضا کردند از دانشجوها و توی دانشگاه شریف از ایشان سؤال شد که خوب اینهایی که شما دارید می‌گویید تجمل گرایی مسئولین، عدالت خواهی دستور بدهید که اینها همه زیردستان شمایند بگویید اجرا کنند دو سه تا سؤال اینجوری آمد بعد گفت فکر نکنید کار به این آسانی است که من دستور بدهم و اینها عمل بکنند **اینها باید به مطالبات افکار عمومی تبدیل شود و باید اینها از سوی جامعه تحت فشار واقع بشوند و گرنه رهبری هم کاری از دستش بر نمی آید** اگر شما مردم را از رهبری بگیریم و یا بالعکس رهبری را از مردم بگیریم هیچکدام بدون یکدیگر نمی توانند کاری بکنند و این پروسه عدالت خواهی و تلاش برای تحقق عدالت یک پروسه است یک پروژه نیست یک فرایند است که هر کسی باید در موضع خودش وارد ماجرا شود و شروع کند به کار کردن تا نتایجش آشکار شود و دانشجوها به عنوان یک گروه مهم از خواص و کسانی که مورد توجه جامعه هستند متوجه حکومت هستند یکی از مهم ترین امکانات را برای رسیدن به عدالت در اختیار دارند مشروط بر اینکه بصیرت لازم وبینش درست را پیدا کنند .

سؤالات :

سئوال: در مورد بحث عدالت اجتماعی و حکومت اسلامی ، خوب همه به موضوع به هرشکلی واقف هستند. حال نگاهی هم به حکومت خودمان بیندازیم و جایگاه رهبری و سه قوه را در این مملکت ارزیابی کنیم . ببنیم که حالا این واقعیت که امروز در جامعه ما و در حکومت اسلامی ما رهبری مثل یک شخص تنهایی مانده که نزدیکترین زیردستانش هم به حرفش گوش نمی دهند و مطلبی هم که شما گفتید که باید به صورت مطالبات عمومی در بیاید . یک واقعیتی است حالا تحلیل شما درباره عملکرد سه قوه به خصوص قوه قضائیه - که به هر حال جایگاه ویژه ای در بحث عدالت و قضاوت دارد - چیست؟ و آیا فکر نمی کنید قوه قضائیه به وظیفه اصلی خودش عمل می کند یا دارد کوتاهی می کند و این که یک سری پرونده هایی که مقام معظم رهبری می فرمایند اینها را رها کنید و بروید آن دانه درشتها را بگیرید .آیا واقعا این دانه درشتها رو می شوند .بالاخره اینکه یک سری دستهایی پشت صحنه است و یک سری آقازاده ها که حالا پدرانشان در راس حکومت پستهای کلیدی را گرفتند و این مانع از این میشود که این پرونده ها رو بشود؟ اگر تحلیلی داشته باشید متشکرم.

جواب : یک مقدمه ای را اول عرض کنیم، خیلی مهم است که ماجرای عدالت و بحث عدالت برای ما یک بحث مبنایی و اصولی باشد . من مخالف بحثهای موردی و مقطعی درباره عدالت نیستم و درباره صحبتم راجع به آن سئوالی که برادرم عرض کردند آن چه که به ذهنم بیاید عرض می کنم ولی این را همیشه به یادمان باشد که مفهوم عدالت خیلی فراتر از این هاست . مثلا برخورد با پرونده المکاسب یا پرونده پتروپارس . عدالت در دین دو معنا دارد . یک معنا دو وجه دارد . شما ببینید امام جماعت می گویند باید چه باشد . باید عادل باشد . عادل را چه معنا می کنند ،یعنی کسی در مسائل فردی اش واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند . عادل یک بار یک مخالفش فاسق است و یک مخالفش ظالم و عدالت فردی با عدالت اجتماعی دوش به دوش هم هستند.

این نکته همیشه یادمان باشد که موقعی که از عدالت می خواهیم بحث کنیم

حتی در سیاسی ترین بحثها و حتی در زمانی که پرشورترین حملات را هم به فلان منکر ظالمانه ای که در فلان بخش از نظام وجود دارد می کنیم، مبنای ما یک مبنای دینی است نه یک مبنای سیاسی و مقطعی و موردی و تلاش ما اصلا برای تحقق عدالت و تلاش ما در مبارزه با ظلم باید دقیقا همان احساسی را به ما بدهد که یک نماز مثلا با حال می دهد. اگر این گونه شد ،می توانیم امیدوار باشیم که چون داریم عدالت واقعی را و عدالت قرآنی را دنبال می کنیم به نتیجه هم برسد. این را به عنوان یک آسیب مطرح کردم چون کسانی که بخواهند وارد این ماجرا شوند ناچار از چالش با قدرتمندان و اصحاب زر و زور و تزویر خواهند بود و لا جرم با بعضی بازی های سیاسی و جنگهای زرگری سیاسی ممکن است آلوده شوند و پیشاپیش موضع خود را برای ورود به عدالت محکم کنند و با مبانی جلو بیایند که در ازدحام عدالت خواهی های ژورنالیستی و عدالت خواهی های سیاسی کارانه غرق نشوند ، باز اگر سئوال دیگری بود که به این قصه ربط داشت این را سعی می‌کنم بیشتر بشکافم.

اما راجع به سئوالی که فرمودند : ببینید شما آماج می کنید یک عیبی را که در بخشی از نظام وجود دارد ، مثلا در مجلس یا قوه مجریه یا حالا قوه قضائیه . در قوه قضائیه ما یک سری معایب داریم مطمئنا، از جمله بعضی از مواردی که برادرمان گفتند . طرح مسئله خیلی مهم است که ما مسئله عدالت را در جامعه ،جامع و کامل مطرح کنیم و گرنه ممکن است پاسخ ما به این سئوال پاسخ درستی باشد ولی خود سئوال ، سئوال غلطی باشد. خود سئوال هم به نوبه خودش درجای خودش ممکن است سئوال درستی باشد ولی وقت آن سئوال نیست، موقع سئوال هم مهم است.

ما امروز برای علاج معایب نظام ابتدا باید نواقص نظام را برطرف کنیم یعنی اگر شما می بینید که درقوه قضائیه فلان مشکل وجود دارد ،فلان بخش دارد سیاسی عمل می کند یا به اندازه کافی همت ندارد برای مبارزه با ظلم ، این ناشی از یک نقصی است که در نظام ما وجود دارد و آن هم این که مطالبات افکار عمومی روی آن فشار نمی آورد و این بحثی که مطرح می کنند که رهبری مثلا در فلان جا حرفشان روی زمین ماند و کسی تحویل نگرفته حالا در قوه قضائیه یا در قوای دیگر، من می خواهم بگویم اصلا اینها را بگذارید کنار .

شما چه انتظاری دارید از آنها ، وقتیکه بنده ای که خودم را بسیجی و حزب اللهی و ولایتی می دانم، کوچکترین اعتنایی به حرفهای رهبری نمی کنم چه انتظاری دارم از آن آقایی که توی مصدر یک قدرتی است حالا یک منافعی دارد یا یک مشکلاتی برایش پیش می آید اگر بخواهد در راه عدالت کار کند که او سرباز محض رهبری باشد در حالی که بنده اسمم هم بسیجی است و حزب اللهی و ولایتی است ،کاملا یک نگاه ابزارانگارانه به رهبری دارم صرفا در بعضی از مواقع رهبری حرفی می زند حاضرم بیایم جلو . همین پیامی که اول جلسه خوانده شد از رهبری ، من سئوال می کنم از شما اگر ایشان به جای این پیام پنج جمله، دو دقیقه در سخنرانیشان، درپیامشان با همین شدت در مورد بد حجابی پیام می دادند چه اتفاقی می افتاد غیر از اینکه چقدر از قم بیانیه صادر می شد؟ چقدر از ائمه جمعه این فریاد را بازتاب می دادند؟
چقدر ما بچه بسیجیها توی میدان می ریختیم ؟ کما اینکه یک دوره ای همین کار را کردیم . پس بنابراین غریب ماندن بحث عدالت صرفا به کسانی که قدرت دستشان هست و امکانات در دستشان هست محدود نمی شود و سکوت در برابر بی عدالتی یک فرهنگ شده است که از من دانشجوی یک لاقبا را در بر می گیرد تا برسد به بالا ، ما بیاییم همین محیطهای خودمان را علاج کنیم و از این به اصطلاح قناسی در بیاوریم و از این شکل کاریکاتوری خارج شویم . با همه حرفهای رهبری یکسان برخورد کنیم ،نه اینکه موقعی که می‌گوید اعتکاف ، اعتکاف دانشجویی، شدید استقبال می شود جای سوزن انداختن نیست ، ده ها هزار نفر، صدها هزار نفر استقبال می کنند ولی وقتی که با صریحترین تعابیر تقاضا می کند و دست نیاز به سوی دانشجویان و جوانها دراز می کند که در این قصه بیایند کمک کنند ، هزارم آنهم واکنش و بازتاب نمی بیند. پس مبارزه ما هم باید با آسیب شناسی جدی از این مبارزه باشد که ما بیاییم اول چه کسانی را آماج کنیم؟ اگر خودمان را تثبیت کردیم آن موقع می توانیم این نقص نظام را بر طرف کنیم که صرفا یک نظامی است که صرفا یک رهبری دارد و یک دولت و امت کاملا خارج از میدانکه باید وارد این گود شوند . ساخته شوند . خیلی هم حرکت زمان بری نیست . این اتفاقی است که باید بیافتد .
یک نفر باید بگوید که پادشاه لخت است، همین!

یعنی یک سری مباحث بدیهی است ، اینکه بعضی از اجزای اسلام مورد بی توجهی ما قرار گرفته چیزهای بدیهی است . این بینش باید در ما ایجاد بشود. این بصیرت باید برای ما ایجاد شود ، این تفکر رشد بگیرد و به دنبالش یک بدنه اجتماعی برای پشتیبانی این آرمانها فراهم شود آن جامعه مدنی اسلامی به اصطلاح شکل بگیرد تا بعد آن موقع رهبری اگر حرفی زد روی زمین نماند مصداقش فرق نمی کند که ماجرای آقاجری باشد یا نمی دانم ماجرای مفاسد اجتماعی باشد.

سؤال : آقای جلیلی لطفا واضح تر صحبت کنید . لطفا مخاطبان خودتان را صریح نشان دهید . این قدر سر بسته صحبت نکنید.

جواب:نمی دانم فکر می کنم که صریح صحبت کردم حالا چشم در ادامه صحبت.

سؤال : شما به عنوان سردبیر ابرار چه تحلیلی درباره پرونده المکاسب و پتروپارس دارید و- ››قبل از اینکه بقیه سئوال را بخوانید ،یک مقطعی سردبیر ابرار بودم ،دیگر در آن روزنامه حضور ندارم -‹‹نظر شما درباره حکم آقاجری و سخنرانی ایشان چیست؟چطور می توان تحجرزدایی کرد ،از سویی بهانه به دشمن دین و انقلاب نداد چراکه تقدم و اولویتی به نظر بنده ندارند و به خاطر اینکه این عمل عدالتخواهی مورد غرض دشمن و فریب خورده ها قرار نگیرد لطف کنید توضیح بیشتری بدهید. گفته بودند تقدم و اولویتی بین تحجرزدایی و مبارزه با دشمن وجود دارد نظر شما در این باره چیست؟فکر نمی کنید که سطح فکری جوانان ما به علت مبارزه با کنترل قدرت زیاد منسجم نیست، یعنی با اینکه مشکل از می شناسند راهکار را نمی‌دانند. حال برای بهبود وضع موجود چه باید کرد؟

در این ماجرا که چگونه می توان با تحجر مبارزه کرد و بهانه هم به دست کسی نداد، این باید در عمل اتفاق بیافتد . باز عرض می کنم این پروژه نیست یکی از مشکلات عمده ای که ما دراین چندین سال اخیر داشتیم نگاه پروژه ای به انجام تکالیف بوده است، یک نوع نگاه مهندسی که آقا ما در صورتی حاضریم وارد این میدان شویم که پیشاپیش تمام محاسبات را انجام داده باشیم. اولش را بدانیم چیست آخرش را بدانیم چیست . فراز و فرودهایش را بدانیم چیست نتیجه اش

بدانیم چیست تمام اینها فرمول مشخص شده باشد و بعد حالا ما شروع کنیم مثل یک ساختمانی که قبلاً پیشاپیش طرح می کنیم وارد بشویم حالا شروع بکنیم یک ساختمانی را بسازیم ، اینگونه نیست ، مبارزه ، وارد شدن به یک سری شرایط متغیر است و اصلاً ارزش آن هم به همین است اگر یک چیزی باشد که شما پیشاپیش همه چیزش را محاسبه کرده باشید وارد آن شوید دیگر ارزشی ندارد . ارزش در تربیت نفسانی شما ندارد مبارزه یعنی تا آنجایی که شما فهمیدید به یک بینشی رسیدید وارد ماجرا شوید »الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا« متاسفانه ما در مقاطعی شدیداً شتابزده و عملزده عمل کردیم بعد ، دوره افراط بعدی شروع شد که خوب حالا هم بروند طرح ولایت ، حالا بروند همه مبانی فکری معرفت شناختی ، اپستیمولوژیک از این جور چیزها ، یعنی کاملاً از عمل بیاییم بیرون ، بین فکر وعمل ، بین هدایت ، بین بینش و عمل ، یک رابطه است یک رابطه متقابل است یک تعادل است . هدایت اصلاً طبق بینش قرآنی ما صرفاً با گرفتن یکسری دیتا (داده) انجام نمی شود و اتفاق نمی افتد هدایت در قرآن آمده مال متقین است . یعنی دوستانی که می گویند بعضاً راهکار بدهید و فلان می گویند خوب قرآن آنکه خود قرآن است می کوید » ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین «قرآنی که هیچ شکی درآن نیست و بزرگترین کتاب عالم است و فلان و بهمان برای چه کسانی هدایت است ؟ برای همه ؟! نه ! برای کسانی که تقوا پیشه کنند ، اهل تقوا باشند ، تقوا یعنی چه ؟ باز خود قرآن گفته : «افغیر الله تتقون؟!»از غیر خدا تقوا پیشه می کنید ؟! **تقوا فقط پروای از خدا و ترس از خدا نیست . تقوی یعنی نترسیدن از غیر خداست . اگر کسی می خواهد ببیند که چقدر تقوا دارد ببیند که چقدر از غیر خدا می ترسد . غیرخدا هم هرکسی است خدانیست ، آنهایی که می گویند راهکار بدهید نمی دانم واضح صحبت کنید ، صریح صحبت کنید می خواهم بگویم اینست راهش ، راهکار با کار بدست می آید باید وارد میدان شوید ، «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله و کفی باالله حسیبا »**کسی که با این زاویه وارد مبارزه شود و آماده باشد با چیزهایی که به محاسبه نمی آید درگیر شود کسانی که تجربه داشته باشند می دانند چه می گویم ، که لحظه به لحظه و نو به نو برای شما میدان امتحان جدید

است اصلاً امتحان یعنی همین سؤال ها را از پیش ندانی اگر سوال ها را از پیش بدانی فایده ندارد ، باید در آن حدی که احساس مسؤولیت می کنی وارد میدان شوی و چالش کنی و توی مسیر پخته شوی و مراقبه هم داشته باشی آن موقع اگر اشتباه و خطایی هم مرتکب شوی و بهانه ای هم به دست کسی داده ای به قول این دوستمان خدا هم جبران می کند چه بسیار سکوت ها را که به ما تحمیل کردند از ترس اشتباه کردن ، رهبری در سال ۷۲ سخنرانی داشتند در جمع دانشجویان - آن زمانی که نه دوم خردادی بود نه چپی و نه هیچی ، راست حاکم بود بر کل، خطاب گفتند چرا دانشجویان اینقدر راکدند ؟ گفتند تحلیل کنید هر چند غلط و بعد یک عده آمدند و گفتند : نه آقا تحلیل نکنید هر چند درست . بگذارید برایتان بولتن می فرستیم همان ها را بخوانید ، یعنی **ما را از ترس اشتباه از عمل باز داشتند و منزوی کردند** . پس رسیدن به راهکار و شفافیت در این ماجرا و مشخص شدن مرزها ، این ها با عمل بدست می‌آید «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا »اگر تقوا پیشه کنید خدا به شما فرقان می دهد یعنی قوه ، فرق گذاشتن ، متمایز کردن مرزها از هم ، خوب را از بد تشخیص دادن ، بد را از بدتر ، خوب را از خوبتر تقوا به معنی اعم آن یعنی واقعیت ها را آنگونه که هستند ببینی و نترسی از اینکه واقعیت را ببینی ، و اگر نه اگر مرتب ترسیدی که اگر این واقیعت را ببینیم ، اگر این حرف را بزنم اگر چشمم را به فلان ظلم به فلان باز کنم این را ممکن است فلانی ناراحت شود آن یکی را فلانی ممکن است برایم پرونده بسازد ، فلان تهمت را ممکن است به من بزنند اینها همه مصادیق بی تقوایی است . بی تقوایی صرفاً در انجام بعضی از گناهان خاص نیست ، به این ترتیب شما نگاه می کنید برخی از بعضی گناهان کاملاً مصون و معصوم هستند . دنبالش هم نمی روند ، اصلاً طرفش هم نمی روند ولی جزء بی تقواترین مردمند . چون این تقواهای دیگر را ندارند هزار ترس و واهمه و پروا از هزار تا آدم را دارند ، بی تقوا هستند . در حین اینکه در جامعه معروفند به متقی ، تقوا برای خودش در دین تعریف دارد و دارای یک مفهوم وسیع است اگر می خواهیم که به شفافیت برسیم ، یک وقت هست که چراغ خاموش است و یک وقت هست که ما چشم بند داریم . حجاب بند داریم من می خواهم بگویم که **این حجاب ها را باید کنار زد ، این حجاب هایی که**

نفسانیت را بر ما غلبه داده و حجاب ها را شما کنار بزنید ، بحث خیلی شفاف است .

سوال شفاهی : سلام علیکم . سؤال مساله کفایت رهبری را مطرح می کنند این هم در راستای همان عدالت است به نظر من . یعنی اگر مساله کفایت رهبری را نتوانیم هنگام بحث با کسانی که مساله ولایت برایشان حل نشده جا بیاندازیم به عنوان یکی از شروطی که رهبر باید داشته باشد . به عنوان کسی که خود را شیعه می داند به رهبر آن جامعه دارد ظلم می شود . همین مساله ای که امروز مطرح شد توسط شما و بعضی از دوستان که حرف رهبری خریداری ندارد و شاید در بین بعضی از کسانی که حتی از نزدیکان ایشان هستند مطرح می شود از طرف کسانی که مخالف ولایتند یا هنوز برایشان جا نیفتاده می گویند که رهبری کفایت و تدبیر داشته باشد پس باید بتواند اوضاع را طوری تدبیر کند که زیر دست هایش از او حساب ببرند این مساله چیزی است که من نمی توانم مجاب کنم افراد را در عین حال که برای خودم افتاده .

دوم در مورد مساله امر به معروف و نهی از منکر که باز هم به عنوان یکی از مصادیق عدالت در جامعه مطرح شد موضوع اینست که من در بعضی از کتب خوانده ام که یکی از شرایطی که امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود در جامعه اینست که خطر آبرویی یا جانی یا مالی برای فرد نداشته باشد ، حال یکی از دلایلی که مردم ، افراد و جوان ها از امر به معروف و نهی از منکر خودداری می کنند یکی اینست که نمی دانند کجا معروفی باید انجام شود و نمی شود و کجا منکری انجام می شود و از طرفی احساس می کنند که اینگونه ضررها ممکن است به آنها وارد شود باز در این زمینه توضیحی بفرمایید .

سوم مساله قوانین خشک و پوسیده ای که در پیکره جامعه ما وجود دارد علی الخصوص در امکانی مثل دانشگاه‌ها که باید سرچشمه تفکرات نو در دانشگاه‌ها باشد ما مشاهده می کنیم که یکسری قوانین خشک و پوسیده وجود دارد که مصداق همان تحجر و تحجرگرایی در جامعه ما هستند این مساله ای است که توسط دانشجو امری غیر پسندیده و غیر قابل قبول است چگونه می توان این مسئله را از بین برد . این را طرح می کنم چون این قوانین حمایت می شود توسط مقامات بالا به همین دلیل سئوال می کنم که چگونه می توان این

قوانین را از بین برد .
راجع به بحث اول میگویید که ما با بعضی از کسانی که بحث ولایت برایشان حل نشده بحث می کنیم ، اصلا با آنها بحث نکنید اصلا بگذارید آنها در آن تفکر غلط یا درستشان بمانند من اصلا این حرف را قبول ندارم که این کسانی که امروز دارند دفاع می کنند مسئله برای خودشان حل شده من می خواهم بگویم که اینهایی که دارند در بعضی مواضع دفاع می کنند همان قصه است که آقا شما می خواهید طرف خود را مجاب کنید که رهبری خیلی خوب است با کفایت است و... بسیار خوب که چه بشود، که به یک اعتقاد برسد در پستوی ذهنش یک ذهنیتی این گونه به رهبری داشته باشد ؟ ما می خواهیم رهبری را اثبات کنیم که بعد چه شود که بعد کاری محقق شود بعد بگوییم که خوب حالا تو هم باید از این رهبری پیروی کنی . وقتی که منی که دارم دفاع می کنم صرفا حاضرم از رهبری دفاع کنم دیگر پیرو نمی خواهم باشم **وقتی که خود من که مدعی این حرف هستم بارها و بارها رهبری پیام صریح داده و من هیچ دغدغه ای برای احقاق آنها نداشته ام دیگر از کسی که بخواهد به واسطه من به رهبری معتقد شود چه انتظاری داری**. من می خواهم بگویم مرحله‌ای کار کنید . شما هزار بار هم بخواهید رهبری را اثبات کنید که از بالاست یا از پایین است ، مشروعیت اینجوری است و فلان است[۲] و فلان وقتی که دارد می بیند کسانیکه مدعی حمایت از رهبری هستند عملشان و موضعشان ، موضع گیری سیاسی کارانه است شما هم هر چقدر اثبات بکن برای این آدم ، فایده ندارد استدلال نظری . دین بیشتر از استدلال به الگو نیاز دارد ولی شما به جای اینکه بخواهی این بحث های نظری را مطرح کنی ... (این جمله را نیمه تمام گذاشتند) اصلاً ما می خواهیم بگوییم این بحث ها و شبهات کی مطرح می شود ؟ موقعی که ما به جای اینکه بیاییم صحبت های رهبری را در راه تحققش تلاش کنیم هی داریم توی این مباحث نظری حرکت می کنیم دانشجویی که بیاید از تابلوی مثلاً بسیج دانشجویی رد بشود ببیند در سال دو بار مثلاً بیانیه می دهد یکبار علیه پتروپارس یکبار علیه مثلاً نمی دونم عباس عبدی ، خب در او چه ذهنیتی شکل می گیرد واقعاً هم نمی شود ازش انتظار داشت . حالا هر چقدر هم که شما بیا کلاس نظری بگذار ولایت فقیه را

برایش اثبات کن . ولی وقتی که بیاید از کنار برد شما بگذرد مواضع شما را ببیند ، ببیند هر جا ظلمی بود در مقابلش ایستادید . هر جا که فکری بود بدون توجه به اینکه به کدام جناح وابسته است حرفتان را زدید چه چپش چه راستش چه هر کدامش . اصلاً دیگر نیازی ندارید شما بخواهید مبانی تان را بیان کنی شما بیایید نتایج آن مبانی را نشان بدهید و محقق بکنید. **یکی از بدبختی های ما اینست که همه اش در مباحث نظری داریم حرکت می کنیم** وقتی که ما دراین چیزها کم می آوریم قاعدتاً این شبهات ایجاد می شود بعد ما شروع می کنیم این شبهات را جواب دادن خب این شبهات را هر چند از لحاظ استدلالی بتوانی طرف را قانع کنی در عمل باز دلش قانع نمی شود ، ممکن است مخش را بتوانی بزنی و هیچ راه فراری برایش نگذاری .

چه موقع یک مسؤولی می آید از رهبری اطاعت کند؟ فقط اینکه بترسد که آقا را عزلش کنند یا نصبش کنند؟ چند نفر را بردارند چند نفر را بجایشان بگذارند؟ چند بار این عزل و نصب ها اتفاق بی افتد؟ ساده نکنیم بحث را . خیلی بحث عمیق تر از این حرفهاست . رهبری می خواهد شرایط را فراهم کند می گوید خیلی خب! منِ آقا یک پیام می دهم ببینید صد تا تشکل دانشجویی به دنبالش می آیند . خب قاعدتاً آقای امام جمعه‌ای که می خواهد برود سخنرانی کند می گوید نه ! پس رهبری یک جایگاهی دارد در این کشور من مثال بزنم برای دوستان . نیمه شعبان امسال ، رهبری در سخنرانی اش شدید به اشرافیت و تجمل گرایی در سطوح حکومتی حمله کرد . یکی از بحث های جدی که ایشان مطرح کرد ، گفت : **حتی ثروت اندوزی حلال برای مسولین حکومتی مجاز نیست ، حرام است . خیلی بحث مهمی بود** .سه شنبه نیمه شعبان همین امسال . جمعه اش نماز های جمعه را بروید ببینید . بازتابهایش را از تلکس خبرگذاری ببینید این حرف رهبری در کل نماز جمعه های کشور بایکوت شد. با اینکه ائمه جمعه کارشان اینست که اگر آقا راجع به فلان قضیه مثلاً اعتکاف صحبت کردند ایشان نیز در مورد سخنان آقا سخنرانی کنند به عنوان مثال هفته گذشته با راهنمایی های آقا اعتکاف برقرار شد همه استقبال کردند فلان شد بهمان شد . این حرف آقای آیت الله یزدی امام جمعه تهران بود که کوچکترین اشاره ای به این حرف نکرد . چهارشنبه هفته بعدش همین پیام

جنبش دانشجویی صادر شد . **جمعه اش آقای رفسنجانی خطبه های نماز جمعه تهران را خواند به این پیام که بسیار مهم بود و اصلاً مقطع تاریخ بود در بحث عدالت خواهی هیچ اشاره ای نکرد و هیچ کدام از بچه حزب اللهی ها یقه این آدم را نگرفتند .که آقا چرا سکوت کردی** ؟ در مشهد از من سؤال کردند به نظر شما دلیل سکوت مثلاً حضرات چه بود . بعد از سخنرانی رهبری چرا این حرف را بایکوت کردند . گفتم دلیل سکوت آنها سکوت ماست . خب اینها وقتی می بینند به همین راحتی می توانند با رهبری برخورد کنند بگویند آقا ما شما را در بعضی از مواضع قبولت داریم یا حمایتت می کنیم اگر راجع به نظارت استصوابی حرف بزنی ما می آییم حمایتت می کنیم اکر راجع به فلان حرف بزنی حمایتت می کنیم ، ولی راجع به این قصه ما هیچ یک کلمه لام تا کام حرف نمی زنیم ، هیچکس نمی آید یقه مارا بگیرد و بگوید چرا حرف رهبری را پیگیری نکردید . متاسفانه اینها را نمی بینیم . این نواقص نظام باید برطرف شود و رهبری دارد تلاش می کند نقص نظام را برطرف کند یعنی امت را به صحنه بیاورد . آقا وقتی که سخنرانی کرد و گفت که من مردم را به صحنه می آورم نه به این معنا که بریزند توی خیابان فلان کنند بهمان کنند آنهم در موارد حاد و بحرانی است ولی یعنی مردم به عنوان یک کلیت پویا و زنده در مجموعه حکومت حضور داشته باشند و این آرمان ها در جامعه بتپد .

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم ، شعار حزب الله می شود . امروز این ما منتظریم تا محرم گردد. بابا کل یوم عاشورا ، هر زمینی و هر زمینه ای کربلا ست چرا کار نمی کنی ، یه مشت آدم فرصت طلب و راحت طلب که فقط حاضرند در مواقع خاصی بیایند تو ، به قول خودشان در دفاع از این ولایت ذهنی خودشان .

تازه آن تصویری که خیلی از ماها از رهبری داریم اصلاً با آن چیزی که در واقعیت است تطبیق نمی کند . ولایت یعنی پاسدار احکام اجتماعی اسلام نه اینکه بعضی از ماها متاسفانه ... در مشهد یک بحثی بود آقای رحیم پور مطرح کردند . حاج حیدر رحیم پور پدر آقای حسن رحیم پور ، کلی از این تیپ های حزب اللهی شروع کردند به او که تو به چه حقی به رهبری پیشنهاد می دهی

به چه حقی می گویی رهبری باید این کار را بکند و فلان ، خیلی حرف قشنگی زد. یک خانم محجبه ای بود گفت : **خواهر من تو طرفدار ولایت نیستی ، سلطنت طلبی تو امام نمی خواهی تو شاه را دوست داری .** نظام ولایتی را نفهمیدی من کسی هستم که چهار تا پسرم همزمان جبهه بودند . بعضی ها حالیشان نشده که در انقلاب چه اتفاقی افتاد . اسلام سلطنتی رفته به جایش اسلام ناب آمده . تفاوت های این دو تا چیست اسلام سلطنتی یعنی همین یعنی بنده به عنوان فرد هیچ مسؤولیتی ندارم. شاه بنشیند برای بنده اهداف اجتماعی و فلان را دنبال کند اسلام انقلابی این **نیست اسلام انقلابی یعنی اینکه من باید همواره در خدمت رهبری نظام باشم و تلاش بکنم که این آرمان محقق بشود**. نه اینکه من بروم در پستوی مسائل فردی و اخلاقی و مستحبات فلان بعد بگویم رهبری تو برو با حکومتت کارت را انجام بده . در مورد امر به معروف و نهی از منکر که فرمودید کدام معروف کدام منکر باز هم من عرض می کنم که معروف و منکرها روشن است . حجاب ها جلوی چشم ما را گرفته ، شما روزنامه که می‌خوانید شما بجای اینکه صفحات سیاسی را بخوانید بجای اینکه تیتر اول را بخوانید بروید صفحه حوادث را بخوانید می فهمید که منکر یعنی چه . عدالت یعنی چه یکی از مهمترین مشکلات ما الان فساد رسانه ای است و ظلم رسانه ای است که در کشور وجود دارد یعنی اگر چهارتا دختر ایرانی از فرط فقر خودکشی کنند این خبرش درج می شود در روزنامه ها ولی در صفحه حوادث آن گوشه بعد همان تیتر یک روزنامه راستی این است که حزب مشارکت فلان کرد و تیتر یک روزنامه چپی اینست که مثلاً در جامعه ، روحانیت مبارز فلان کرد این خبرها را هم می آورند ولی نه در ضریب درست خودشان این باید تیتر یک بشود.

یعنی اگر ما چشممان را باز کنیم واقعیت مشخص است و اینهم که خطر نداشته باشد اصلاً چنین چیزی است. ضریب دارد دیگر . این را اتفاقاً امام در پیام به روحانیت مفصل حرف زده راجع به اینکه تقیه و اینها برای خودش تعریف دارد . ولی وقتی دین درست فهمیده شود.

وقتی که عدالت مبنای دینی نداشته باشد و صرفاً مبنای سیاسی و جناحی داشته باشد اتفاقی که می‌افتد همین است که تاکنون افتاده

است یعنی اگر یک موضوع سیاسی در کشور به وجود آمد که ما می توانستیم از موضوع عدالت برای تحت‌الشعاع قرار دادن آن سوء استفاده بکنیم عدالت موضوعیت پیدا می کند و ارزش و اهمیت پیدا می کند و اگر فضای سیاسی آرام بود نیازی به بازی‌های سیاسی به این مشکل نبود؛ فراموش می‌شود کما اینکه شده است.

اگر از ما در مورد کارنامه عدالتخواهی مان سؤال کنند چه خواهیم گفت؟ پارسال مثلاً یک سخنرانی برگزار کردیم؛ این ترم یک بیانیه دادیم و قرار است ترم آینده هم فلان کار را بکنیم. این یک بیلان کار سیاسی است. عدالتخواهی دینی مثل نماز است و جزء لاینفک زندگی روزمره مؤمن است و با تعطیلی بین دو ترم و نوروز و تابستان تعطیل نمی‌شود.

وقتی قرائت عادلانه از دین نداشته باشیم آن هم به ضد خودش تبدیل می‌شود. ولایت به ضد خودش تبدیل می‌شود که پاسدار اسلام اجتماعی است و عهده‌دار حفظ جامعیت دین است تبدیل می شود به یک مفهومی که موظف است که صرفاً احکام فردی را پاسداری کند در جامعه، که نگذارد شراب بخورند نگذارد فلان بکنند، مثل حکومت عربستان. اسمش هم ولایت است آن ولایتی که بعضی از ماها توهم کردیم. و در تضاد است با آن ولایت امام و رهبری. امر به معروف و نهی از منکرمان هم یکدفعه می‌بینیم اینجوری می‌شود امر به معروف و نهی از منکر الکی که نگفته‌اند «و ما اعمال البرکلها و الجهاد فی‌سبیل‌الله عندالامر بالمعروف و النهی عن‌المنکر الا لنفسه فی بحر بحی »این حدیثی بود که آقا سال ۷۱ در سخنرانی امر به معروف و نهی از منکرشان خواندند. تمام کارهای خوب را جهاد فی‌سبیل‌الله را اینها را همه را جمع کنی در کنار امر به معروف و نهی از منکر بگذاری مثل یک قطره‌ای است در برابر دریایی . **چرا اینهمه ضریب گرفته توی دین این مسئله؟ به خاطر خطراتی که دارد، به خاطر زحماتی که دارد وگرنه اگر قرار است بنده به یک مشکلی اعتراض بکنم بعد مثلاً برایم یک زحمتی ایجاد بشود از آن اعتراض صرف‌نظر کنم خب این نشان می‌دهد که من اهل این کار نیستم، اصلاً**

ما وارد این میدان می شویم برای اینکه ساخته بشویم نه فقط برای اینکه بسازیم اصلاً این درگیریها این چالشها لازمه کار است باید وارد ماجرا بشوی، باید ضربه ببینی، یک جایی صحبت می‌کردند می‌گفتند که ما اگر این کار را بکنیم که مثلاً کمیته انظباطی با ما برخورد می کند گفتیم بابا تو اگر زمان امام حسین بودی چکار می کردی!؟ کمیته انظباطی برخورد می کند؟! بنابراین ارزش قصه به این است که خطر دارد. بله و «افضل الاعمال کلمه حق او عدل عند امام جائر . »باز در همین امر به معروف و نهی از منکر هم مراتب دارد که عالی‌ترینش آن حرف حقی است که در برابر آدم قدرتمندی زده بشود. انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً. خدا گفته این عرصه است می‌خواهی رشد کنی می خواهی ثواب کنی (با هر ادبیاتی که بگویی) دودو تا چهارتا. این راهش است.

سوال: ما از عدالت و عدالتخواهی دم می‌زنیم بطوریکه شما می‌بینید حتی کوچکترین عدالتی بین طبقات وجود ندارد و هر چیزی بر اساس پارتی و پول می‌باشد. هرجا که می‌رویم سؤال از پول و پارتی می‌باشد لطفاً جواب دهید که چگونه می‌توانیم عدالت را اجرا کنیم؟

جواب: ببینید یک نکته دیگر باز همین است که ما اگر امروز داریم دم از عدالت می‌زنیم مبارزه با ظلم می‌زنیم مبارزه با فقر و فساد و تبعیض می‌زنیم نگاهمان یک نگاه صد درصد امیدوارانه است و با امید و با یک افق خیلی روشنی داریم به ماجرا نگاه می‌کنیم. این هم یکی از آسیب‌شناسی‌هایی که در قصه ورود به عدالت وجود دارد. نظام جمهوری اسلامی یک نظامی است که هنوز ۲۵ سال ازش گذشته در عین اینکه با معایب متعدد و نواقص متعدد روبروست اما **عزم نیروهای مخلص و پاکی مثل همین خود شماها که تعدادشان هم کم نیست این می تواند نظام را به سرمنزل مقصود برساند.** فقط این را باید باور کنیم و وارد بشویم اگر بخواهیم صرفاً نقد کنیم. نقد هم نه تازه صرفاً نق بزنیم هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. تا موقعی هم که ما رهبری را داریم اگر امت و امام به همدیگر وصل شوند، نمی خواهم بگویم همه چیزها را تایید کنیم و بگویم هیچکس دیگر هیچ نقصی نداشته توی قصه و همه چیز سرجای خودش بوده، ولی بالاخره باید شروع کرد و کار کرد. بله توی ادارات ما رشوه می‌گیرند

بله فساد هست، تبعیض هست، بنده هم شما هم می‌دانید همه هم می‌دانند ولی هنوز راه مبارزه با اینها بسته نشده. **آن چیزی که ما باید نگرانش باشیم در نظام فساد نیست، فساد در همه نظامها وجود دارد آن چیزی که باید نگرانش باشیم مبارزه نکردن با فساد است سکوت در برابر فساد است.** بخاطر شرایط مختلف مقطع تاریخی که کشور ما الان در آن قرار گرفته زمینه برای فساد زیاد شده. ولی این به این معنا نیست که راه اصلاح بسته است و این راهم بگویم یک پروسه است. «الذین جاهدوا فینا لنهدینم سبلنا»، باید وارد شد و تا آن حدی که بصیرتمان و جراتمان به ما امکان می‌دهد باید تلاش کرد و این مسیر اصلاح خواهد شد وگرنه صرفاً با یک نگاه منفی بافانه بخواهیم بنشینیم هی نگاه کنیم به فسادها کفایت نمی‌کند شما این نقطه قوت را هم ببینید که الان یک شکل دانشجویی مشابه این جلساتی که الان هست این می‌تواند اصلاح بکند یک چنین جلسه‌ای برقرار شده دیگر چه کسی جلوی شما را گرفته مثلاً، بله در مشهد هم یک جلسه‌ای برقرار شد بعدش مسئولیتش را عزل کردند نمی‌دونم اخراج کردند فلان کردن. عیب ندارد این هم جزء کار است، بلی می‌شود پس کار کرد. هنوز می‌شود داد زد می‌شود حرف زد می‌شود آگاهی‌هایی را گسترش داد و می‌شود تلاش کرد که یک فرهنگی شکل بگیرد، به قول آن آقا فشار از پایین چانه‌زنی از بالا، پس فسادها را ببینید و باهاش مبارزه کنید. سکوت نکنید در مقابلش.

سوال: چرا با وجود اینکه حکومت، حکومت اسلامی است و سرداران ما امروزه از کسانی هستند که از پیشگامان این انقلاب بودند و عمدتاً مذهبی و گاهاً روحانی هستند با این حال در نظام، بخصوص در زندگی دولتمردان به ظاهر علوی هستند آیا این بخاطر کوتاهی ماست یا شکل چیز دیگری است؟

جواب: به همان دلیل که در حکومت امیرالمومنین و امام حسن (ع) همه ما با فساد مواجه بودیم ولی این دلیل نمی‌شود که اگر یک آدم زمانی آدم خوبی بوده اهل مبارزه بوده اهل تقوا بوده و فلان این در مسیر به انحراف کشیده نشود. به همان دلیل که عثمان بن حنیف اهل تجمل‌گرایی شد آیت‌الله فلان ما هم به همان دلیل. به همان دلیل که عبید لله ابن عباس که پسر عموی پیامبر بود امام را تنها گذاشت و به معاویه پیوست یعنی **نگاهتان به حکومت یک**

نگاه مطلق نباشد. به خود امیرالمومنین نگاه بکنید خیلی از حکام را عزل ونصب کرد خودش هم عزل کرد ما می توانیم بگوییم شما که معصوم بودید شما که کل طبیعه و ماوراءالطبیعه را می دیدید؟ چه جوری آمدی حاضر شدی فلانی را بگذاری فرماندار مدائن یا فلان را بگذاری فرماندار بحرین؟ بعد آنطور ... شما نهج‌البلاغه را نگاه بکنید این یک پرسش است یک فرایند است. محمدبن ابی ابکر از خواص اصحاب امیرالمومنین بود بعداً به طرز فجیعی در راه ایشان شهید شد، مالک اشتر می‌رفت مصر چه کار کند می‌رفت چون حضرت ، محمد ابن ابی بکر را عزل کرده بودند و مالک اشتر را به جایش نصب کرده بودند. یا همین عثمان‌بن‌حنیف ، عزلش هم نکرد حضرت بهش تشر زد یا کمیل. شما بخوانید زندگی کمیل را، که دعای کمیل به او القا شده، چه نامه شدید و غلیظی، حضرت بهش داده است. این روزی است که باید همه عوامل دست به دست هم بدهند تا اولاً افراد دچار فساد نشوند به قول شما اینهایی که کلی آدم‌های موجهی بودند به فساد کشیده نشوند و بعد، از آن طرف تلاش بکنند برای اینکه روز به روز وضعیت بدتر نشود و بهتر شود. گفتم خیلی از فسادهایی که در رده‌های بالای حکومت است به دلیل رکودها و حکومتهایی است که در رده‌های پایین است در هرم حکومت هستند. صرفاً همه را از بالا ببینند. یعنی فلان حاج آقایی را که شما دعوت کرده‌اید اینجا ممکن است ۱۵ سؤال راجع به آقاجری یا مثلاً ولایت از بالا است یا پایین یا کلی مباحث نظری کرده باشیم ولی چهارتا مسئله عینی و عملی رادر زندگی عملیش آماج نکرده باشید، که حاج آقا این ماشین چند میلیونی چیه اومده وسط؟ خب وقتی که اینها اومدند در همین مجامع ما، از این آدمها حضور پیدا کردند، دیدند فقط یکسری سوالات سیاسی برایشان مطرح می‌شود اصلاً کسی کار ندارد، بارها این مثال را زدم مثلاً طرف در مجلس بلند می‌شود در دفاع از ولایت، اسلام، نمی‌دانم فلانی شروع می‌کند یقه خودش را جر می‌دهد آقا ما نخواهیم گذاشت اسلام را در این کشور زمین بزنند آقا ما جلوی شما را خواهیم گرفت. نمی‌گذاریم شما به رهبری ضربه بزنید و ... نفر بعدی می‌آید پشت تریبون می‌گوید که ما نخواهیم گذاشت شما آزادی مردم را بگیرید . بعد از جلسه هر دو سوار پژو پرشیای دزدی شان

می‌شوند می روند توی فلان محله بالاشهر کنار هم همسایه هستند با همدیگر زندگی می کنند سالی چند بار با هم عمره می روند و اروپا می روند و... با خانواده. **بعد من و شما هم بنشینیم یک عده‌ای برای یک طرفش کف می زنیم یک عده هم نشستیم برای یک طرف دیگرش کف می زنیم.** دعوتشان هم می کنیم اینجا بیایند توی مشابه این چیزها با همدیگر مناظره می‌کنند یک جنگ زرگری راه می‌اندازند ما هم کیف می‌کنیم یک عده ناراحت می شوند یک عده خوشحال می شوند و یک نفر از آنها سوال نمی کند! و هیچکس اشکالات را هدف نمی گیرد و هر کدام از جناح‌ها به استناد اشکال اختصاصی جناح مقابل اشکالات خود را سعی می کند که بپوشاند این دو تا یکسره اشکالات مشترک دارند توی رانت خواری توی تبعیض توی فساد توی عدم مبارزه با ظلم اینها دیگر به چپ و راست منحصر **نیست اینها را هدف بگیرد و تا حضرات بفهمند که دیگر نمی توانند با جنگ زرگری ملت را سر کار بگذارند آنموقع ببینند جواب می دهد یا نمی دهد؟** آنموقع حکومت به سمت اسلامی‌تر شدن می‌رود یا نمی‌رود؟ وقت ما مثل اینکه تمام شد تشکر می‌کنم از دوستان که تشریف آوردند و تحمل کردند حرفهای بنده را و امیدوارم که کسانی که این مباحث را دنبال می کنند صرفاً به مشابه یک سری بحث‌های نظری و فکری دنبال این مباحث نباشند هرکس به هر اندازه‌ای که به آگاهی می رسد مسئولیت هم دارد اگر فرمود «لایکلف الله نفساً الا وسعها »پس به اندازه وسیعی که شما دارید تکلیف برایتان باز هست در برابر ظلمی که دارد به خیلی‌ها توی جامعه می‌شود در برابر گرسنگی که خیلی‌ها دارند می‌کشند در برابر خرد شدن خیلی‌ها زیر بار مظالم اقتصادی و سیاسی و فلان و بهمان، من و شما هم مسئول هستیم که داد نزنیم که حرف نزنیم این دغدغه یعنی این باید به یک حس برای ما تبدیل شود نه صرفاً یک سری دیتا که اومدیم توی این جلسه گرفتیم یک سری اطلاعات گرفتیم اطلاعاتمون افزوده شد یا کم شد یا هرچی رفتیم بیرون اینها باید به یک دغدغه‌ای در ما تبدیل شود و این در عمل ما و در عینیت زندگی ما بروز پیدا بکند اگر این شد می توانیم امیدوار باشیم به نصرت الهی «ان تنصروا الله ینصرکم»«الذین

جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا »«ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا »همه گزاره‌ها شرطی است . اگر این شد اون موقع و «کفی بالله حسیبا »اون موقع شما می توانید با محاسبات خدایی ایمان بیاوری و رویش حساب کنی. «یرزق من حیث لایحتسب»یعنی می توانی روی چیزهایی حساب بکنی که اصلاً توی محاسباتت نمی‌آید. یعنی می توانی مطمئن باشی که خدا یاریت می کند، چه توی حیات فردی چه تو کار تشکیلاتی.

توضیحات :

۱. حماسه حسینی جلد ۲ صفحه۱۹۶

۲ . رهبری در یکی از دیدارهایشان که در همان زمان ماجرای اغاجری با مسئولین برگذار مینمایند خطاب به بحث هایی که پیرامون مشروعیت نظام از بالا یا پایین می باشد می فرمایند ملاک برای مشروعیت نظام اجرای عدالت است.

تکثیر این جزوه با نام هر نهاد و تشکلی بلامانع است.

منتظر دریافت انتقادات و پیشنهاداتتان میباشیم.

ایمیل : hamidrezabaghery@mailfa.com

برای دریافت جزوات جبهه فرهنگی انقلاب و همچنین فایل این جزوه به ما سر بزنید.

وبلاگ مطالبه بسیج : motalebeyebasij.blogfa.com

شما نیز رسانه حزب الله باشید. بسیج مدرسه علمیه معصومیه(س)

نشر این جزوه بلامانع میباشد.

نکته مهمی که بچه های امروز وقتی می خواهند وارد این بحث بشوند باید به آن توجه بکنند، رویکرد ما به بحث عدالت خواهی در این مقطع از تاریخ انقلاب است. با چه زاویه ای و با چه مبنایی می خواهیم دم از عدالت بزنیم؟

اشتباه ما در این است که تحجر را در کارهایی که می کنند می بینیم نه در کارهایی که نمی کنند. امام با این تعریف ساده انگارانه و سطحی که ما از تحجر داریم، اولین متحجر عالم است! چرا؟ چون مقید به قیود شرعی، مقید به مستحبات بود و نماز شبش ترک نمی شد.

رهبری در سخنرانی اش شدید به اشرافیت و تجمل گرایی در سطوح حکومتی حمله کرد . یکی از بحث های جدی که ایشان مطرح کرد ، گفت : حتی ثروت اندوزی حلال برای مسولین حکومتی مجاز نیست ، حرام است .